



تقریر درس خارج فقه الصلاة آیت الله اراکی دامت برکته

مقرر	حجت الاسلام مرتضی اسدیان	جلسه	۴۳	تاریخ	۱۴۰۰/۰۹/۲۳
عنوان ۱	نماز مسافر				
عنوان ۲	شروط تقصیر				
عنوان درس حاضر	شرط سوم از شروط تقصیر: استمرار القصد				

سخنانی درباره توهین یکی از ائمه جمعه اهل سنت به ائمه عليهم السلام

...سازمان های دولتی این آقا را دستگیرش کنند و مجازات سختی هم برای این مسأله قائل شوند، اینجا جای مسامحه نیست و ربطی به تقریب و... ندارد و نباید از او بگذرند اما مردم و یا حوزه یک جواب منطقی بدهند که حرف، حرف غلطی است اما نباید نهادهای رسمی مسامحه کنند به عقیده من اینگونه است البته تشخیص با نهادهای رسمی است اما نباید نهادهای رسمی مسامحه کنند؛ تشخیص من این است که در اینگونه موارد جای ملاحظه نیست و خیلی قوی و قاطع باید با او برخورد کنند.

حداقل این است که از امامت جماعت حذف اش کنند مثل سید کمال حیدری چون او حرف زده بود و گفته بود اهل سنت نزد همه علمای شیعه کافر هستند و چون حرف او موجب اختلاف و شقاق می شد حذف کردند او را و یک همچنین کاری باید با او بکنند زیرا هر کسی که ایجاد فتنه در جامعه می کند ربطی به تقریب و... ندارد و هر کسی که این کار را می کند شیعه یا سنی یا یهودی باشد یا هر چه که باشد باید با او برخورد شود و این محمل قانونی دارد و این ایجاد فتنه است تو که اینگونه می گویی اگر چند جوان شیعه تو را بکشند این منشأ خلاف و اختلاف و درگیری می شود؛ این را چه کسی جواب می دهد؟

این از نظر قانونی باید جلوی آن گرفته شود و باید کیفر شود زیرا این خلاف قانون است و فتنه و جهت ایجاد درگیری است.

آغاز درس

بحث ما در فرع سوم بود درباره شخصی که عزم سفر دارد. از شهر خارج می شود اما در میانه راه متردد می شود و مقداری را در حال تردد طی می کند و بعد از مقداری به عزم اول بر می گردد و به سفر اول ادامه می دهد.

نتیجه این شد که اگر مابقی سفر او مسافت نباشد باید تمام بخواند و لو با ضم مقدار قبل التردد مسافت باشد، این کافی نیست و باید تمام بخواند.

دلیل ما بر این مسأله:

۱. انصراف ادله و وجوب تقصیر از این موارد؛

۲. تقیید ادله وجوب تقصیر به وسیله ادله داله بر اشتراط استمرار قصد برای وجوب تقصیر.

در اینجا اشکالی وجود دارد:

إن قلت: این مقام از مصادیق دوران امر بین حکم عام و استصحاب حکم مخصص است منتها به این تقریب که در اینجا حکم عامی داریم و آن وجوب تقصیر است به این معنا که بر همه نماز دو رکعتی واجب بوده و از این وجوب مقیم خارج شده است؛ شخص موضوع بحث ما شک داریم که هنوز مقیم حساب می شود و یا از مقیم بودن خارج شده به عبارت دیگر نمی دانیم هنوز تحت عموم عام باقی است و یا نه مقیم است و مشمول حکم مخصص شود؟ که در ما نحن فیه یا باید حکم تمام را استصحاب کنیم که حکم مخصص است و یا عمل به عام کنیم که وجوب تقصیر است پس بر اساس قاعده وجوب عمل به عام در موارد اینچنین دورانی باید استصحاب کنیم حکم عموم عام را. به این دلیل که عموم عام اماره است و اصل نیست و ظهور است و نتیجه عمل به عموم عام وجوب تقصیر است. در اینجا نتیجه با این رجوع به عام و عدم عمل به استصحاب حکم خاص نتیجه وجوب تقصیر خواهد بود.

قلت: این حرف حرف درستی نیست.

اولا: ما در اینجا شکی نداریم تا نوبت به استصحاب برسد. زیرا ادله وجوب تقصیر به شرط استمرار القصد دلالت دارند و لذا دیگر نوبت به شک نمی رسد.

ثانیا: این را قبول داریم که حکم عام بر همه تقصیر بوده و قبل از اضافه نمودن **حضرت رسول الله** بر همگان قصر واجب بوده.

اما اینکه کسی بگوید وجوب التقصیر یک حکم عامی است که تخصیص خورده به مقیم و مقیم یجب علیه التمام تخصیصاً؛ می خواهیم بگوییم این تخصیص نیست این نسخ است منتها نسخی است که نتیجه آن تخصیص است. نسخ اراده جدیه آن عام را از ابتدا رفع نمی کند.

یک وقتی عامی داریم که «**یجب التقصیر علی کل مکلف**» و بعد مخصص می گفت «**یجب التمام علی المقیم**» این می شد تخصیص یعنی از ابتدا که «**یجب التقصیر علی کل مکلف**» بعد می گوید «**یجب التمام علی المقیم**» که مخصص بیان می کند که مراد جدی کسی که عام را گفته از ابتدا مراد جدی او وجوب تقصیر علی غیرالمقیم بوده مثل اینکه بگوید «**اکرم العلما**» و بعد بگوید «**لا تکرّم الفساق**» این بدین معناست که مراد جدی او از «**اکرم العلما**»، «**اکرام عالم غیر فاسق**» بود.

مخصص، مراد جدی را از اصل آن عام بیان می کند که مراد جدی عموم عام نبوده و مراد جدی عام ماعدای مخصص بوده است، اما در نسخ اینگونه نیست بلکه می گوید اگر عموم عامی هم باشد از ابتدا بوده و حتی اراده جدی نسبت به آن بوده تا وقتی که جعل وجوب تمام شده است بر مقیم و این جعل حکم جدی وجوب القصر را برداشته نه اینکه بگوید حکم وجوب القصر نسبت به مقیم جدی نبوده پس حکمی را که بالجدّ توسط شارع تعیین شده برمی دارد.

بنابراین در ما نحن فیه عموم عامی نیست که به آن تمسک کنیم حکم عامی داشتیم که از ابتدا برداشته شده است و حکم جدی از مقیم بر داشته شده است و لذا نمی توان حکم عام را استصحاب نمود زیرا آن حکم عام حتی از نظر لفظ هم شامل مقیم نمی شود تا حکم بیاید و بگوید مراد ما مقیم نیست بلکه حکم برای مقیم از این زمان برداشته می شود. خلاصه اینجا از موارد نسخ است و از موارد تخصیص نیست.

این دوران امر بین عموم عام و حکم مخصص مربوط به دلیل است که چون دلالت بر عموم دارد مخصص آمده این دلالت را خدشه دار کرده و این مباحث را در جای خود مفصلاً گفتیم مخصص منفصل چه می کند و فرق آن با مخصص متصل چیست؟

گفتیم مخصص متصل اصلاً دلالت عام بر عموم را از بین می برد حتی دلالت استعمالی را یا به تعبیر ما مراد تصویری و استعمالی را تقييد می زند اگر متصله باشد اما در منفصله مراد استعمالی تقييد نمی خورد مراد جدی تعبیر می خورد و لذا ما از آن به مجاز اصولی تعبیر نمودیم چون این معضلی در اصول بوده که بعد از اینکه عام تخصیص خورد آیا مجاز فی ما بقی است یا حقیقت است؟

اگر بگویید حقیقت است که استعمال لفظ در فی غیر ما وضع له است و اگر بگویید مجاز فی ما بقی است این با وجدان سازگار نیست ما گفتیم اشکال این است که شما مجاز اصولی و لغوی را خلط نموده اید؛ از حیث لغوی مجاز نیست اما از حیث اصولی مجاز است و گفتیم مجاز اصولی یعنی مراد جدی قیچی شود وقتی اکرم العلما گفت قبل از اینکه مخصص بیاید کاشف از مراد جدی عموم بود مخصص آمد که مراد جدی عموم نیست بلکه ماعدای فاسقین است و این همان مجاز اصولی است یعنی استعمال لفظ اکرم العلما در مابقی بعد از تخصیص مجاز اصولی است یعنی مراد جدی قبل از تخصیص این نبود و بعد از تخصیص مراد جدی این است.

و لذا ملاک مجاز اصولی عبارت است از: «استعمال مراد استعمالی و عدم تطابق مراد استعمالی با مراد جدی»؛ در حالی که این مجاز لغوی نیست.

تاکنون دو صورت از این فرع که کسی قصد مسافت کرد تردد حاصل شد برایش یا بعد تردد جزم بر ادامه پیدا می کند گفتیم این تردد یا ترددی است که در حال تردد مسافتی را قطع می کند و یا مسافتی را قطع نمی کند. صورت سوم این مسأله این است که قصد مسافت دارد تردد حاصل شده برمی گردد به قصد مسافت و دوباره متردد می شود و دوباره برمی گردد به قصد سابق به این معنا که تردد و بازگشت به جزم تکرار می شود؛ حکم این مسأله روشن است که اگر بعد از جزم دوم قصد مسافت داشت یجب علیه التقصیر و اگر قصد مسافت نداشت یجب علیه التمام.

وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ